

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۳
صفحات: ۷۹-۱۰۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۵/۱۵

تحول یا تغییر گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مقایسه سیاست خارجی دوران احمدی نژاد و روحانی

دکتر طهماسب علیپوریان* / احد نوری اصل**

چکیده

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل گیری انقلاب اسلامی در سیاست خارجی با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه بوده است. از دولت موقت تا دولت یازدهم شاهد روی کارآمدن نگاه‌های مختلف به سیاست خارجی بوده است تا جای که بسیاری از کارشناسان از گفتمان‌ها یا رویکردها مختلف در سیاست خارجی ایران نام برده‌اند. در این مقاله در صدد بررسی سیاست خارجی ایران حول این پرسش هستیم که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف با گفتمان‌ها مختلف و یا گفتمان غالبی مواجه بوده است؟». لذا براساس شواهد موجود در قانون اساسی و بیانات و رفتارهای مسئولین جمهوری اسلامی ایران از یک سو و با وام‌گیری از گفتمان لاکلا و موفه از سوی دیگر فرض بر این است که این نظام با یک گفتمان غالب حول دال مرکزی ولایت فقیه در سیاست خارجی نگاه واحدی داشته و رویکردهای ارائه شده در دوره‌های مختلف تنها مفصل‌بندی جدیدی از گفتمان غالب هستند نه گفتمانی متفاوت. جهت بررسی این سوال و فرضیه سعی شده است سیاست خارجی دوره احمدی‌نژاد و روحانی در خصوص مذاکرات هسته‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها

گفتمان، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، لاکلا و موفه و ...

t.alipour@yahoo.com
ahad.nuori@gmail.com

* عضو هیات‌علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران
** دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی و بخصوص بعد از جنگ تحمیلی و حذف تدریجی گروه‌های چپ و ملی‌گرایان از صحنه سیاسی به تدریج گفتمان مورد نظر خود را به ویژه با تجدیدنظر شکل گرفته در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نهادینه و پایه‌ریزی کرد. تحلیل‌گران سیاست خارجی در ایران، دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی را بر اساس گفتمان‌های مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند و همواره شاهد تحلیل‌های مبتنی بر تغییر گفتمان در سیاست خارجی ایران هستیم. البته در این میان کتاب دهقانی فیروزآبادی تا حدودی مستثنی از بقیه تحلیل‌ها می‌باشد چه در این کتاب با تقسیم‌بندی دو گفتمان کلان ملی‌گرا و اسلام‌گرا گفتمان کلان اسلام‌گرا را بعد از استعفای دولت موقت گفتمان حاکم می‌داند و دولت‌های مختلف و نگاه آن‌ها به سیاست خارجی را بر مبنای خرده گفتمان تحلیل می‌نماید. اما به هر حال این تقسیم‌بندی هم نمی‌تواند راه به جای ببرد چرا که در نهایت با بررسی سیاست خارجی در دولت‌های مختلف بدون تحلیل واقعی از سیاست خارجی در ایران، سیاست خارجی دولت‌های مختلف را برش زده و هر کدام را در گفتمانی جداگانه و با نام‌های مختلف بررسی می‌نماید. این گفتمان‌های مدنظر پژوهشگران شامل موارد ذیل می‌باشد:

الف) گفتمان ملی‌گرایی لیبرال یا واقع‌گرایی مصلحت محور که از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۶۰ حاکم بود. این گفتمان که به سازش شهرت یافت، روش دولت موقت و رویکرد اصلی نهضت آزادی بود. مبنای اصلی در این گفتمان ترجیح منافع ملی بر مصالح اسلامی بود و طبیعتاً در بدو پیدایش انقلاب اسلامی و در مقیاس انتظارات، ساز ناکوک به حساب می‌آمد و عامل اصلی حذف و انزوای نهضت آزادی بود.

ب) گفتمان ارزش محور، آرمان‌گرا: این گفتمان در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ ظهور و بروز کرد. عناصر اصلی این گفتمان را ارزش‌های دفاع مقدس تشکیل می‌داد و محور آن نیز دولت میرحسین موسوی بود. آرمانگرایی خصلت اصلی آن محسوب می‌شد.

پ) گفتمان مصلحت‌اندیش و عملگرا: این گفتمان که در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ حاکم بود، در قالب دولت سازندگی و با محوریت آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی شکل گرفت و رشد یافت. واقع‌گرایی و عملگرایی اصول محوری این گفتمان بودند؛ همه تلاش‌ها حول منافع ملی و ساختن کشور متمرکز بود، البته با نیم‌نگاهی به مصالح اسلامی؛ ولی رنگ اصلی آن منافع ملی بود.

ت) گفتمان صلح‌گرای تعامل محور: سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ دوره مطرح شدن این گفتمان است. در این دوره، که به اصلاحات معروف است و با محوریت سیدمحمدخاتمی به پیش می‌رفت، گفتمان تعامل با دنیا بر اساس ایده گفتگوی تمدن‌ها و اصل تنش‌زدایی محور قرار گرفت. به‌طور طبیعی در این دوره نیز منافع ملی هدف اصلی و مصالح اسلامی هدف فرعی به حساب می‌آمد.

ث) گفتمان آرمان‌گرای عدالت‌محور: این گفتمان که در فاصله زمانی ۱۳۸۴ لغایت ۱۳۹۲ بر سیاست خارجی ایران حاکم شد، متعلق به دولت محمود احمدی‌نژاد بود. در این دوره (که ادعا می‌شد نوعی بازگشت به شعارهای اولیه انقلاب است و شباهت‌هایی با رویکردهای آرمان‌گرای دهه شصت در آن نمایان بود) اولویت اصلی ترجیح مصالح اسلامی بر منافع ملی بود و البته و جهت اصلی آن آرمان‌گرایی احساسی بود.

ج) گفتمان اعتدال محور، تنش‌زدا: ره آورد انتخابات ۱۳۹۲ و رویکرد حسن‌روحانی در فاصله زمانی ۹۲ تاکنون می‌باشد.

مهم‌ترین ضعف چنین تحلیل‌های نادیده گرفتن نقش ولایت فقیه مطلقه به‌عنوان دال مرکزی گفتمان حاکم بر جمهوری اسلامی ایران است. همان‌طور که در اصل ۵ قانون اساسی اشاره شده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل‌اله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد»

پژوهش حاضر سعی دارد با وام‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد. سوالی که بر مبنای مطالعات پیشینی و مباحث فوق به ذهن خطور می‌کند این است که «آیا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های مختلف برش خورده و در چارچوب گفتمان‌های مجزا تغییر یافته است؟» بر مبنای این سوال به بررسی سیاست خارجی دو دولت دهم و یازدهم پرداخته می‌شود تا تغییر یا تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

از نظر نگارندگان؛ وام‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه از یک سو و بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر نشان می‌دهد بیش از آنچه که شاهد تغییر گفتمان باشیم شاهد بازتولید و تحول گفتمانی هستیم و به نظر می‌رسد پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه با کنار گذاشتن ابرگفتمان جمهوری اسلامی ایران جابه‌جای عناصر

و وقت‌ها در تحلیل گفتمان را نشانه‌ای از تغییر گفتمان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌دانند. برای مثال آن‌ها بر جسته شدن مفاهیمی همچون صلح طلبی در دوران اصلاحات و عدالت خواهی در دولت نهم و دهم را نشانه تغییر گفتمان می‌دانند در حالی که بر مبنای تحلیل گفتمان لاکلا و موفه این گونه جابه جای یا برجسته شدن مفاهیم و دال‌ها در درون یک گفتمان حاصل بازتولید و تحول گفتمانی است نه تغییر گفتمان.

با توجه به آنچه گذشت بررسی سیاست خارجی دولت دهم و یازدهم بر مبنای تحلیل گفتمان لاکلا و موفه درستی و یا نادرستی نظر فوق را نشان خواهد داد. برای دستیابی به جواب سوال مطرح شده پژوهش حاضر را در چهار گفتار بررسی خواهیم کرد. در گفتار اول چارچوب نظری که همان تحلیل گفتمان است بررسی خواهد شد و در گفتار دوم گفتمان جمهوری اسلامی به‌عنوان گفتمان مورد پذیرش همه دولت‌ها در سیاست خارجی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در گفتار سوم و چهارم نیز بر مبنای گفتمان جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی دولت‌های دهم و یازدهم واکاوی خواهند شد تا از این طریق برای سوال مورد نظر پاسخی گفتمانی عرضه گردد.

گفتار اول: چارچوب نظری؛ تحلیل گفتمان لاکلا و موفه

به لحاظ هستی‌شناسی، گفتمان‌ها به این مطلب اشاره دارند که حقایق ثابت بیرونی وجود ندارد و تنها از طریق گفتمان است که این حقایق بازنمایی می‌شود. در این بازنمایی، زبان حقیقت را ایجاد می‌کند و تغییر می‌دهد. بنابراین، جهان اجتماعی محصول گفتمان‌ها است و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌کند. برای مثال، طغیان رودخانه و جاری شدن سیل حادثه‌ای است که مستقل از تفکر و ذهنیت مردم روی می‌دهد، اما زمان معنادهی به آن از سوی مردم مصادف است با گفتمانی شدن آن که افراد بر اساس گفتمان‌های خود آن را به خشم خدا، سوءمدیریت دولتی، خرابی سیل‌بند و... تعبیر و تحلیل می‌کنند. این گفتمان‌ها آثار و پیامدهای خاص خود را به همراه دارند که از ساختن سیل‌بند، دفاع از سیاست‌های زیست‌محیطی و انتقاد از دولت گرفته تا تقویت دینداری و ایمان به خدا، همه را در برمی‌گیرد. پس در این نظریه واقعیت اجتماعی ساخته و معنادار می‌شود که آن از طریق زبان صورت می‌گیرد.

اما به لحاظ معرفت‌شناسی، واقعیت این است که گفتمان نیز همانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی دیگر معنای خیلی روشن و شفاف‌ی ندارد. این امر از آن روی است که مفاهیم اجتماعی مفاهیمی در بسته و سربسته نیست و تابعی از نظام زبانی و معنایی-ذهنی جامعه است. این سیالیت به‌علاوه کاربرد وسیع و بعضاً غلط این واژه‌ها باعث ایجاد سوءبرداشت‌های معرفتی می‌شود. با این حال، فی‌الجمله می‌توان مفهوم آن را از صاحبان اندیشه جویا شد. میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، گفتمان را مجموعه‌ای از احکام می‌داند که در شرایط ویژه‌ای وجود می‌یابند. او خود می‌گوید: «ما مجموعه‌ای از احکام را تا زمانی که متعلق به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشند گفتمان می‌نامیم... گفتمان متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد» (Foucault, 1969:17).

از این رو، ویژگی منحصر به فرد تحلیل گفتمان از منظر فوکو آن است که ماهیت امور مورد بررسی از پیش تعیین نمی‌شود؛ بلکه توأم با همان صورت‌بندی‌های گفتمانی پا به عرصه حیات می‌گذارد که امکان گفت‌وگو درباره آنها را فراهم آورده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶). فیلیپس و یورگنسن در یک تعریف مقدماتی گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن-یا یکی از وجوه آن- معرفی می‌کنند (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۸). دغدغه اصلی در نظریه گفتمان آن است که مردم در جوامع چه درک و شناختی درباره خود دارند. به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست؟ و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آنها کدام است؟ (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۷). دیوید هوارث یکسان‌نگاری گفتمان و ایدئولوژی را رد می‌کند؛ چراکه ایدئولوژی در مفهوم سنتی خود همان عقایدی است که عاملان اجتماعی، اعمال خود را با آن توجیه می‌کنند؛ اما گفتمان وسیع‌تر از آن و شامل همه صور حیات اجتماعی، سیاسی، نهادها و سازمان‌ها می‌شود (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۵) در واقع مفهوم گفتمان جایگزین مفاهیم ایدئولوژی، در مارکسیسم و زبان در نظریه‌های پسامدرن شده است.

از دیدگاه لاکلا و موفه گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود. زبان، هم در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد. دسترسی به واقعیت، تنها از طریق زبان ممکن است و هیچ واقعیت پیشینی و از قبل تعیین شده‌ای وجود ندارد. تغییر در گفتمان‌ها سبب تغییر در کل نظام

اجتماعی می‌شود. از این روی، نزاع گفتمانی به ایجاد، تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۲)

به اعتقاد لاکلا مفاهیم در درون گفتمان‌های متضاد بار معنایی می‌یابند و نه در درون یک زبان عام و مشترک (مک دانل، ۱۲۵). از این‌رو، هر عمل یا پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب گفتمان خاصی قرار گیرد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶). لاکلا و موفه، تمایز گفتمانی و غیرگفتمانی را که در نظریه فوکو و بسیاری از اندیشوران دیگر وجود دارد، مردود می‌شمارد و بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های اجتماعی تأکید می‌کند. بنابراین، تحلیل گفتمانی لاکلا با مجموعه وسیعی از داده‌های زبانی و غیر زبانی به مثابه متن برخورد می‌کند. در نتیجه می‌توان در یک تعریف مختار، گفتمان را چنین تعریف کرد: «گفتمان امکان مفصل‌بندی و چینش ذهنی حول یک نشانه و دال و تشکیل نظام معنایی و تثبیت و هم‌مونیک کردن آن با ایجاد یک اجماع و اقناع عرفی موقت است» (Howard, 2000: 9).

۱- روش‌شناسی تحلیل گفتمان

هر اندیشه با تکیه بر مبانی فلسفی و بنیادین خود روش متناسب با خویش را تولید و پدیده‌های اجتماعی را در قالب آن تحلیل می‌کند. روش تحلیل گفتمان لاکلا روشی توصیفی - تحلیلی و انتقادی (نئومارکسیستی) و متعلق به حوزه دیدگاه‌های پسامدرن و پساساختارگرایانه است که با وارد کردن مفاهیمی نظیر قدرت، سیاست و ایدئولوژی در تحلیل خود می‌تواند ظرفیت نقد تحلیل‌های خویش را ارتقا بخشد. این دیدگاه، انتقادی بر گفتمان لیبرالیستی در اصلاح رویکرد مارکسیست سنتی برای برون‌رفت از بحران دنیای چپ است که از طریق تأکید بر آزادی و برابری و تعمیق آن صورت می‌گیرد (Laclau & Mouffe, 1985).

۲- مفاهیم اساسی در نظریه گفتمان لاکلا و موفه

تحلیل گفتمان متشکل از شمار زیادی مفاهیم متکثر و البته درهم پیچیده است. مفاهیم واقع در این نظریه به هم مرتبط‌اند که فهم دقیق شاکله نظریه گفتمان و نیز سایر مفاهیم پیرامونی به فهم آن‌ها منوط است. هرچند این مفاهیم وجوه و پیچیدگی‌هایی دارند، ارتباطی شبکه‌ای و زنجیروار با هم داشته و دارند. تعریف این مفاهیم می‌تواند بخش نظریه معنایی نظریه گفتمان را تأمین کند و به فهم بخش نظریه اجتماعی آن یاری رساند. سعی ما بر این است که مفاهیم عمده و

یاری رساننده در فهم کلی نظریه لاکلا که به این پژوهش مربوط می‌شود را طرح و از ذکر سایر مفاهیم جانبی اجتناب شود.

۲-۱- مفصل‌بندی: مفصل‌بندی قرار دادن پدیده‌هایی در کنار یکدیگر است که به‌طور طبیعی در کنار هم قرار ندارند. براساس نظریه گفتمان لاکلا مفصل‌بندی عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه می‌یابند (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶). از این‌رو، هویت یک گفتمان، بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید (هویت ارتباطی)، شکل می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۶).

۲-۲- دال و مدلول: دال اشخاص، مفاهیم، عبارات، و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. برای مثال، تکرر مطبوعات منتقد، دال و آزادی بیان مدلول آن است (کسرایبی، ۱۳۸۸: ۳۴۴-۳۴۳).

۲-۳- دال مرکزی: «دال مرکزی»، «گره‌گاه» و «بست»؛ دالی است که سایر دال‌ها در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه ثقل همه دال‌ها و انسجام‌بخش آن‌ها است. اهمیت دال مرکزی از اینجا ناشی می‌شود که لاکلا و موف، ظهور یک گفتمان را از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاص می‌دانند (Laclau & Mouffe, 1985:112). مثلاً در گفتمان جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه مطلقه دال مرکزی می‌باشد و بقیه دال‌ها حول این دال معنا و مفهوم می‌یابند.

۲-۴- دال شناور: دال شناور دالی است که مدلول آن شناور و غیرثابت است. به عبارت دیگر، دال شناور دالی است که مدلول‌های متعدد دارد و گفتمان‌ها براساس نظام معنایی خود و متناسب با آن سعی دارند مدلول خویش را به آن الحاق کنند و مدلول‌های دیگر (رقیب) را به حاشیه برانند. در فرایند مفصل‌بندی، گفتمان‌ها دال‌های شناور در عرصه اجتماع را به‌مثابه قطعات پازل در کنار یکدیگر و در راستای ارائه تصویری همه‌فهم و همه‌پسند از نظام سیاسی اجتماعی مورد نظر خود می‌چینند. مثلاً دال «نظارت» دو مدلول «نظارت استصوابی» و «نظارت استطلاعی» دارد که در کشاکش و رقابت گفتمانی هریک می‌تواند برجسته شود و دیگری را کنار بزند.

۵-۲- **دال خالی**: دال خالی بیانگر یک فضای خالی است و به عبارتی نشان از امر غایبی دارد. کارکرد دال خالی بازنمایی وضعیت آرمانی و مطلوبی است که گفتمان‌ها سعی در ارائه آن در بهترین وجه ممکن خویش دارند. از سوی دیگر، این وضعیت بیانگر کوتاهی و قصور گفتمان حاکم در تأمین آن است. بنابراین، معنادهی به دال خالی و ارائه تصویر جامعه مطلوب سبب پویایی و نشاط آن گفتمان می‌گردد (Laclau, 1994: 49). از سوی دیگر، وجود دال خالی در فضای سیاسی بیانگر وجود تقاضا برای عرصه‌های جدیدی است که سایر گفتمان‌ها می‌توانند با پر کردن آن بستر مناسبی برای بدیل‌سازی خود به جای گفتمان حاکم طرح کنند. مثلاً توسعه سیاسی به‌عنوان دال خالی در دوره سازندگی در دوران عدم ثبات گفتمان جمهوری اسلامی و در نتیجه عاملیت سوژه‌های سیاسی به‌عنوان دال خالی مطرح شد که گفتمان جمهوری اسلامی در دوره اصلاحات، توانست توسعه سیاسی را حول دال مرکزی نظام معنایی خویش مفصل‌بندی کند و در نتیجه هم مانع از افول گفتمان حاکم و هم باعث پویایی آن شود.

۶-۲- **غیرثابت و اختیاری بودن رابطه دال و مدلول**: نظریه گفتمان لاکلا و موفه از این جهت که هر دالی با مدلول خود پیوند دارد، با دیدگاه سوسور مشترک است، اما وجه تمایز آن دو این است که سوسور این پیوند را ذاتی و غیرقراردادی می‌داند و حال که لاکلا آن را قراردادی و اختیاری می‌شمارد و این همان اصل هستی‌شناختی ضد ذات‌گرایانه نظریه گفتمان است. اصل اختیاری‌بودن در واقع ارجاع به اصل «زبانی بودن» و برساخته شدن و گفتمانی بودن همه پدیده‌ها در نظریه لاکلا است. این اصل در تضاد با «نظریه ارجاعی» معنا است که معتقد است کلمات بر اشیای خاص در جهان دلالت می‌کنند. (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۴)

لاکلا و موفه برای رفع نسبی این تغییر و تحول، می‌گویند: هرچند تثبیت معنا در گفتمان‌ها هیچ‌گاه به‌طور کامل محقق نمی‌شود، گفتمان با کمک مفصل‌بندی و هژمونیک کردن آن به یک ثبات موقت می‌رسد که در سایه آن گفتمان دارای یک کلیت نسبتاً منسجم و نظام‌مند می‌گردد (Laclau & Mofe, 1985:105). برای مثال، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی هر دو از دال‌های شناوری هستند که در ابتدای پیروزی انقلاب، گفتمان جمهوری اسلامی آن‌ها را طرد کرد و به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاد. در مقابل، توسعه ایدئولوژیک یا همان اندیشه صدور انقلاب را، برجسته ساخت. اما با گذشت یکی دو دهه از عمر انقلاب اسلامی این عناصر از حوزه گفتمان‌گونگی خارج شدند و با گردآمدن دیگر دال‌های شناور حول آن‌ها مفصل‌بندی جدیدی از گفتمان غالب صورت گرفت.

۲-۷- عناصر، وقته‌ها یا لحظه‌ها: عناصر، دال‌ها یا نشانه‌هایی هستند که هر گفتمان می‌کوشد به آن معنا دهد. به عبارت بهتر، عناصر، دال‌های شناوری هستند که در درون یک گفتمان جای نگرفته بلکه از آن طرد و در یک حوزه نسبتاً ایزوله و بریده از مفصل‌بندی گفتمان حاکم واقع شده‌اند و به اصطلاح در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد. لحظه‌ها دال‌هایی‌اند که در درون یک گفتمان و حول دال مرکزی به‌طور موقت و نسبی، تثبیت شده‌اند.

۲-۸- حوزه گفتمان‌گونگی: دال‌هایی که در بیرون از محیط گفتمانی قرار دارند و می‌توانند به‌عنوان مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید به کار روند در این حوزه قرار دارند. در میان گفتمان‌ها نزاع دائم برای تثبیت یک معنا، دال و نشانه و تبدیل آن از عنصر به لحظه وجود دارد. لاکلا و موفه معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد شده‌اند در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌دهند. بنابراین، سرریز معانی یک دال یا نشانه به حوزه گفتمان‌گونگی با هدف ایجاد یک‌دستی معنایی در یک گفتمان انجام می‌شود (Laclau & Mofe, 1985: 111)

۲-۹- برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: این دو مفهوم با مفهوم تخاصم و غیریت‌سازی ارتباط دارد. در منازعات گفتمانی هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن‌هاله‌ای از قدرت دست‌نیافتنی به اطراف خود است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است.

گفتار دوم: گفتمان جمهوری اسلامی ایران

فضای استعاری گفتمان انقلاب اسلامی در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب مشتمل بر دو مفصل‌بندی حول دال‌های «جمهوریت» و «اسلامیت» بود که گروه‌های سنت‌گرا و تجددگرا و سکولار آن را هدایت می‌کردند. بدین ترتیب دو گفتمان عمده ذیل گفتمان انقلاب اسلامی و براساس پذیرش دال‌های شناور حول دال مرکزی آن‌ها شکل گرفت. اما در ادامه هر دو گفتمان کوشیدند با برجسته کردن خود و به حاشیه راندن رقیب از طریق تثبیت دال‌های شناور مرکزی و دیگر دال‌ها به ساختار شکنی دال مرکزی و درنهایت ساختار شکنی گفتمان رقیب بپردازند. اما با رفراندوم سال ۱۳۵۸ و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران حول محور ولایت فقیه و تثبیت نهائی آن در تجدید نظر قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ باید گفت این دو گفتمان که حول دو دال

مرکزی یعنی جمهوریت و اسلامیت بودند به کنار رفته و در نتیجه گفتمان جمهوری اسلامی با دال مرکزی ولایت فقیه تثبیت شده است. دال‌های جمهوریت و اسلامیت هم از مرکزی بودن خارج شده و به‌عنوان دال‌های که حول دال مرکزی یعنی ولایت فقیه مفصل بندی شدند. علاوه بر دال‌های جمهوریت و اسلامیت دال‌های ایران، انقلاب اسلام، استقلال، آزادی و... نیز حول دال مرکزی یعنی ولایت فقیه مفصل بندی شده اند.

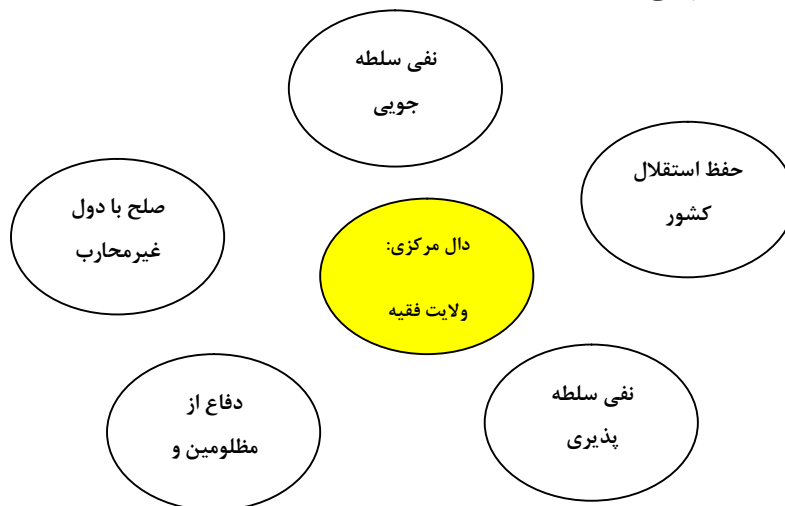
دال مرکزی ولایت فقیه در هر حوزه‌ای با دال‌های خاص خود مفصل بندی شده است از آنجا که بحث این مقاله در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است با نگاه به قانون اساسی می‌توان گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند دیگر حوزه‌های داخلی و خارجی با محوریت دال مرکزی ولایت فقیه یک مفصل بندی تثبیت شده دارد که شامل دال‌های استقلال، نفی سلطه‌پذیری، نفی سلطه جویی و... می‌شود.

در تایید دال مرکزی بند ۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی در خصوص وظایف و اختیارات رهبر گفته شده که: «تعیین سیاست‌ها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» (قانون اساسی). این سیاست‌ها نه تنها شامل موارد مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می‌شود بلکه در برگیرنده سیاست خارجی نیز می‌باشد.

در قانون اساسی به صورت خاص در مورد سیاست خارجی، اصل ۱۵۲ و بند ۱۶ از اصل ۳ مفصل بندی گفتمان جمهوری اسلامی حول دال مرکزی را نشان است. در اصل ۱۵۲ آمده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است. (قانون اساسی). در اصل ۳ بند ۱۶ نیز تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان (قانون اساسی) مورد تاکید قرار گرفته است.

با عنایت به آنچه در قانون اساسی گفته شده است و مورد تایید مسئولین نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان گفتمان غالب در ایران می‌باشد و با نفی دیگر تحلیل‌های که تنها بر اساس سخنرانی‌های یا جهت‌گیری‌های خاص هر شخص و یا دولت سعی در ارائه گفتمان‌های مختلف از جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی دارند، این پژوهش با

عنایت به آنچه در قانون اساسی آمده است گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به شکل ذیل ترسیم می‌نمایید.



شکل (۱): گفتمان سیاست خارجی در قانون اساسی

بدیهی است آنچه در نمودار بالا نمایان است دال مرکزی و دیگر دال‌های تثبیت شده گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. هیچ دولتی در جمهوری اسلامی دال‌های تثبیت شده فوق را نفی نکرده و در راستای تقویت و احیای دال مرکزی سعی در جهت‌گیری‌های مختلف در سیاست خارجی داشته است. آنچه در دولت‌های مختلف شاهد آن بوده ایم برجسته سازی تعدادی از این دال‌ها یا به خدمت‌گیری دال‌های شناور دیگر بوده است که در گفتارهای بعدی بدان اشاره خواهد شد. در این گفتار مختصراً دال مرکزی و دال‌های تثبیت شده فوق را تشریح می‌نماییم.

۱- **دال مرکزی: ولایت فقیه:** بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ولی فقیه ولایت امر و امامت امت را بر عهده دارد در اصل ۵ اشاره شده است که «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده‌دار

آن می‌گردد.^۱ و در اصل ۵۷ چنین آمده است «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند». نه تنها اصل ۵، ۷ و ۱۰۷ قانون اساسی، دال مرکزی بودن ولایت فقیه در گفتمان جمهوری اسلامی ایران را تایید می‌کنند. بلکه وظایف و اختیارات ولی فقیه در اصل ۱۱۰ نیز بیانگر اهمیت و مرکزیت این نهاد دینی و سیاسی است در این اصل اشاره شده است که «تعیین سیاست‌ها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام (قانون اساسی).^۲ و دیگر وظایف مختلف که پانویس شده است بر عهده ایشان می‌باشد. از این جهت سیاست خارجی نیز به‌عنوان یکی از سیاست‌ها کلان توسط ولی فقیه پایه‌ریزی می‌شود.

۲- استقلال: یکی از دال‌های مفصل‌بندی شده و تثبیت یافته در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استقلال‌طلبی و آزادی عمل است؛ همچنان که یکی از مظاهر و مصادیق بیدادگری و ستمکاری قدرت‌های استعمارگر در ایران، نقض استقلال و حاکمیت ملی این کشور بوده است. تحمیل قراردادهای ناعادلانه از سوی روسیه و انگلیس بر ایران و مداخله گسترده آمریکا در امور داخلی کشور، استقلال‌طلبی را به صورت یکی از آرمان‌های ملت ایران درآورد؛ به گونه‌ای که استقلال‌خواهی یکی از انگیزه‌ها و اهداف بنیادی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بود. ملت ایران به همان اندازه که از استبداد شاه ناراضی بودند، از سیاست خارجی وابسته آن به غرب و آمریکا نیز خشنودی نداشتند (رمضانی، ۱۳۸۰: ۵۸). از این رو، «استقلال،

۱- اصل سابق: در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل‌الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیه‌ی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

۲- دیگر وظایف رهبری عبارتند از: نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای، نصب و عزل و قبول استعفا: فقهای شورای نگهبان، عالیترین مقام قوه قضاییه، رییس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، رییس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام، امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایط یک‌یکه در این قانون می‌آید، باید قبلاً از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اولیه تأیید رهبری برسد، عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتادونهم. عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه. رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، نه تنها دو شعار اساسی انقلاب اسلامی بودند؛ بلکه به دو اصل بنیادین سیاست خارجی ایران تبدیل شدند، به گونه‌ای که استقلال به عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های ملت ایران در صدر اولویت‌های منافع و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفته و پیگیری شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح می‌کند، سیاست خارجی آن بر اساس حفظ استقلال همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استوار است (اصول دوم و یکصد و پنجاه و دوم) و در اصل ۳ بند ۱۱ بر تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور تاکید شده است.

۳- نفی سلطه جویی و سلطه‌پذیری: علاوه بر استقلال و حفظ تمامیت ارضی دو دال مهم نفی سلطه جویی و نفی سلطه‌پذیری از دیگر دال‌های مهمی هستند که در اصل ۱۵۲ بدان‌ها اشاره شده است و در گفتمان جمهوری اسلامی ایران مفصل‌بندی شده‌اند. این دو دال در واقع نه تنها به هم مرتبط هستند بلکه زنجیره‌ای هستند که دال استقلال نیز بدون آن‌ها معنا نخواهد داشت. از طرفی دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی، نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد. اسلام برای این روابط اصولی را ترسیم می‌کند، که از جمله آن‌ها: «اصل نفی سلطه‌پذیری» است. جمهوری اسلامی ایران که نمونه‌ای از دولت اسلامی به شمار می‌رود، براساس احترام متقابل با تمام کشورهای جهان رابطه دارد. به همین دلیل، به دنبال سلطه یافتن بر سایر دولت‌ها نیست و سلطه‌گری و زورگویی را از هیچ قدرتی نمی‌پذیرد. امام خمینی (ره) این اصل را در روابط خارجی دولت اسلامی چنین تبیین فرموده است: تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر دولت‌ها و کشورها بخواهند به ما تحمیلی بکنند، از آن‌ها قبول نخواهیم کرد. نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۳۸). در فصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و حفظ استقلال که پی‌آمد نفی سلطه‌پذیری است، از اصول سیاست خارجی شمرده شده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲). همچنین بر اساس اصل ۱۵۳، هر گونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود، ممنوع اعلام گردیده است. در فصل چهارم قانون اساسی که مربوط به اقتصاد و امور مالی است، یکی از ضوابط

جمهوری اسلامی ایران، جلوگیری از سلطه بیگانگان بر اقتصاد کشور بیان شده است (همان، اصل ۱۴۳، بند ۸). اصل نفی سبیل از اصولی است که دولت اسلامی باید در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، به آن توجه داشته باشد. لذا یکی از اصول ارزشمند دولت اسلامی و دولت نبوی در کلیه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی فرهنگی و ... اصل نفی سبیل در تمام قلمروهای داخلی و خارجی است که از نص آیه ی «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» گرفته شده است؛ یعنی «خداوند، سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است» (سوره نساء (۴): ۱۴۱)

در همین راستا مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه و دال مرکزی در گفتمان مورد نظر می فرماید: «رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم... در هیچ موضوعی زیر بار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر - سلطه‌پذیر می‌دانیم (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۳/۳۱).

۴- صلح با دول غیر محارب: دال دیگر گفتمان جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، صلح طلبی مثبت یا عادلانه با دول غیر محارب است. صلح مورد نظر و مطلوب جمهوری اسلامی، صلح مثبت است که متضمن و مستلزم همگرایی جامعه بشری با عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. صلح مثبت، جنگ و خشونت را دریافت و بستر گسترده‌تری از فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهد و آن را محدود به روندهای سیاسی صرف نمی‌کند؛ زیرا خشونت سیاسی، تنها نمود و تجلی شکافها و نابرابری‌های عمیق‌تر اجتماعی و اقتصادی است.

بنابراین، برای استقرار صلح و امنیت، افزون بر کنترل منازعات و مناقشات آشکار، باید از تبدیل منازعات نهان به آشکار و خشونت ساختاری نیز جلوگیری و پیشگیری کرد. خشونت ساختاری، نوعی رابطه اجتماعی است که در آن یک طرف قادر است سلطه و سیطره خود را به طور کامل اعمال کند، در حالی که طرف دیگر این رابطه، از هر گونه خودیابی و خودسازی ناتوان و محروم نگه داشته شده است. محرومیت، قحطی، سرکوب، گرسنگی، نابرابری، نژادپرستی، تبعیض نژادی، امپریالیسم، وابستگی و توسعه‌نیافتگی، نمونه‌هایی از خشونت ساختاری هستند که در ساختارها و نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نهادینه شده‌اند. از این‌رو، صلح به معنای عدالت اجتماعی - اقتصادی بر

امحای جنگ اولویت و ارجحیت دارد؛ زیرا در صورت تحقق صلح مثبت و عادلانه، دیگر توسل به زور و جنگ و خشونت، ضرورتی نخواهد داشت (Galtung, 1964:190). بر طبق قانون اساسی و گفتمان انقلاب اسلامی صلح مورد نظر تنها با کشورهای غیر محارب است و کشورهای محارب هیچ جایگاهی در سیاست خارجی صلح طلبانه مورد نظر این گفتمان ندارد. اینکه این دولت‌ها محارب هستند یا نه؛ دیگر دال‌های گفتمان جمهوری اسلامی ایران بخصوص دال مرکزی تعیین می‌کنند.

۵- دفاع از مظلومین: گفتمان جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی ایران، تنها مستلزم عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی مبنی بر تأمین منافع ملی نیست، بلکه متضمن احقاق حقوق مستضعفان و مسلمانان در چارچوب مصالح اسلامی و بشری نیز می‌باشد. از این رو، طبق قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی «بر اساس تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» (اصل سوم) و «دفاع از مسلمانان جهان» (اصل ۱۵۲)، تنظیم و اجرا می‌گردد. امام خمینی(ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح می‌کند: «این یک اصل اسلامی است که هر مسلمانی باید به مسلمان دیگر کمک کند» (صحیفه نور، جلد ۳: ۳). از این رو، «ایران قدرت خود را صرف پشتیبانی از سایر مسلمین می‌کند (همان، جلد ۱۵: ۲۶۶). ایشان همچنین می‌فرمایند: «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم...؛ زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است (همان، جلد ۱۲: ۱۹)»

علاوه بر اصل ۱۵۲ که در آن دال دفاع از مستضعفان و مظلومین در کنار دیگر دال‌های گفتمان جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی تثبیت و مفصل بندی شده است اصل ۱۵۴ نیز به این دال اشاره دارد «جمهوری اسلامی ایران... در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی).

مبارزه و مقابله با صهیونیسم بین‌الملل و رژیم اسرائیل، یکی از الگوهای رفتاری مبتنی دفاع از مسلمانان و مستضعفان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد؛ بنابراین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه نفی و قطع رابطه با اسرائیل استوار می‌باشد. امام خمینی(ره) در این باره چنین بیان می‌دارد: ما اسرائیل را رد خواهیم کرد و هیچ رابطه‌ای با او نخواهیم داشت. او دولت غاصب است و با ما دشمن (صحیفه نور، جلد ۳: ۲۷۳).

در پایان بررسی دال‌های مفصل بندی شده و تثبیت یافته گفتمان جمهوری اسلامی ایران ذکر دو نکته مهم است. نکته اول اینکه علاوه بر دال‌های که ذکر شد دال‌های مختلف دیگری نیز در این گفتمان بوده اند اما این دال‌ها، دال‌های هستند که هیچ گاه هیچ دولتی آن‌ها را نه نقض کرده و نه به حوزه گفتمان گونگی کشانده است بلکه همواره مورد تایید دولتمردان سیاست خارجی در ایران بوده اند. اما نکته دوم این است که در دولت‌های مختلف ممکن است هر کدام از این دال‌ها برجسته تر شوند و دیگر دال‌ها کمتر مورد توجه قرار گیرند اما هیچ گاه به حاشیه کامل نرفته اند.

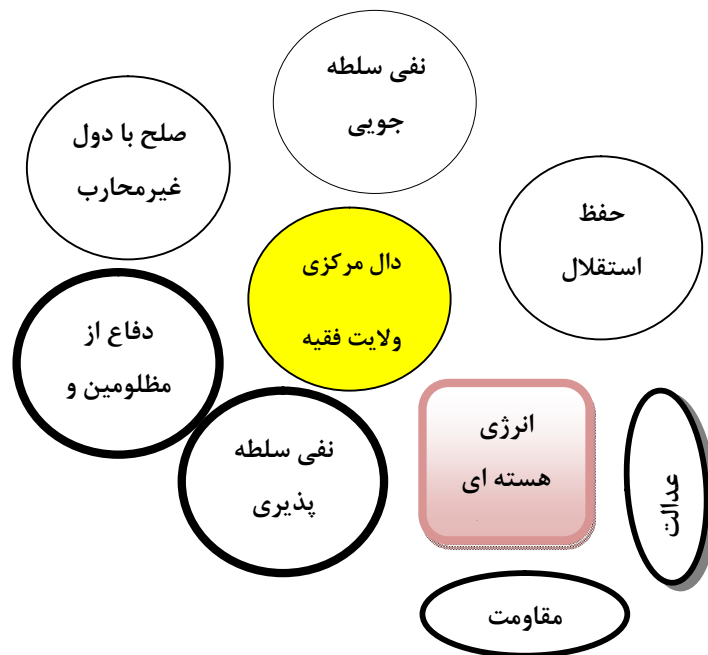
بر ای مثال گفتمان اصلاحات بر یک سلسله عوامل ذهنی نظیر معنویت گرایی و آزادی، حاکمیت قانون و دفاع از نهادهای مدنی، نفی خشونت و تأکید بر اجماع و وفاق درباره قانون اساسی اشاره کرد که مورد استقبال طبقه متوسط شهریور و شنفکران، دانشگاهیان، زنان و جوانان قرار گرفت. این گفتمان بر محورهایی مانند جامعه مدنی و اجرای کامل قانون اساسی، توسعه سیاسی و گسترش آزادی‌های مدنی و سیاسی، مردم‌سالاری، تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها تأکید می‌ورزید. باز شدن فضای سیاسی کشور- پس از دوم خرداد ۷۶ نتیجه اجتناب‌ناپذیر انقلاب اسلامی بود و در قالب گفتمان انقلاب اسلامی قابل ردیابی است، ولی به دلایلی مانند جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی و... این بخش از گفتمان که ناظر به آزادی و حقوق مدنی و سیاسی بود، فرصت ظهور و بروز پیدا نکرده بود (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۸: ۹۹-۹۷).

گفتار سوم: سیاست خارجی دولت دهم بر مبنای گفتمان جمهوری اسلامی ایران

گفتمان جمهوری اسلامی حول دال مرکزی ولایت فقیه در دولت نهم و دهم با ارئه مفصل بندی جدید که قبلاً اشاره شد، جبراً و طبعاً هویتی عادل می‌یابد و در سیاست خارجی خود باید به دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم بپردازد. جمهوری اسلامی ایران، ایفاگر نقش‌های ایدئولوژیکی چون عامل ضد امپریالیست، ضد استعمار، ضد صهیونیست، حامی مستضعفان و مدافع مسلمانان خواهد بود؛ به گونه‌ای که عدول از این نقش‌ها، نه مجاز است نه ممکن؛ چون ناقض هویت جمهوری اسلامی در مقام یک دولت دینی و اسلامی می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۲).

گفتمان جمهوری اسلامی بر مبنای آنچه گفته شد در این دوره به مفصل‌بندی جدیدی دست می‌یابد که عناصر و دال‌های شناور جدید را مفصل‌بندی می‌کند یا دال‌های از قبل

موجود را برجسته سازی می کند تا از این طریق مانع از افول گفتمانی و سقوط هژمونیک خود شود. در دوره دولت نهم و دهم برخلاف دوره اصلاحات کمتر شاهد استفاده از دال‌های شناور هستیم بلکه بیشتر شاهد برجسته سازی دال‌های از قبل موجود هستیم. دال‌های برجسته شده در این دوره عبارتند از: استکبار ستیزی، نفی سلطه پذیری و حمایت از مسلمانان و مستضعفان (فلسطین). همچنین در این دوره شاهد مفصل بندی جدید از دال‌های هستیم که در دوره قبل در حوزه گفتمان گونگی رها شده بودند. این دال‌ها که در دوره اصلاحات از حوزه گفتمان حاکم بنا به شرایط زمانی خارج شده بودند دوباره مفصل بندی شده و در گفتمان حاکم حول دال مرکزی آن گردآمدند که عبارتند از: ظلم‌ستیزی، سلطه‌ستیزی و استکبارزدایی، تجدید نظرطلبی و شالوده‌شکنی نظام بین‌الملل و انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست.



از آنجا که تمرکز این مقاله بر سیاست هسته‌ای گفتمان جمهوری اسلامی ایران می‌باشد تنها دال مفصل‌بندی شده و مورد تاکید در این گفتمان دال انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست می‌باشد. لازمه چنین مفصل‌بندی جدیدی برجسته سازی استکبارستیزی و حمایت از مظلومین مثل فلسطین نیز بوده است. همزمان با این برجسته سازی شاهد به حاشیه رانده شدن دال‌های

همانند اعتمادسازی، سازش و صلح طلبی نیز هستیم. اما این دال جدید(انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست) که از سال ۱۳۸۴ مفصل بندی جدیدی از گفتمان مدنظر ارائه داد چگونه در این گفتمان مفصل بندی شد و چه پیامدهای مثبت و منفی برای گفتمان جمهوری اسلامی ایران داشته است؟

رویکرد جدید برخلاف سال‌های قبل و بدلیل عدم دست یابی گفتمان جمهوری اسلامی ایران به انتظارات خود نسبت به نظام بین الملل بخصوص در مورد انرژی هسته‌ای به دنبال ارائه یک سیاست خارجی تند و نمایی از دال‌های ستیزه جویانه از گفتمان مذکور بود. در این دوره با برجسته شدن دال انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست گفتمان غالب در سیاست خارجی را به سوی یک مفصل بندی جدید سوق داد. به هر حال با روی کار آمدن دولت نهم، سیاست تنش زدایی دولت هشتم، تبدیل به سیاست تهدید زدایی شد به نظر دولت جدید و گفتمان جمهوری اسلامی در این سال‌ها این است که نتیجه سیاست تنش زدایی، تعطیلی فعالیت‌های هسته‌ای و یا در واقع، واگذاری بخشی از حاکمیت ملی به بیگانگان است ولی نتیجه گفتمان تهدید زدایی، پیشرفت و توسعه فعالیت‌های هسته‌ای و تثبیت حاکمیت ملی در همه عرصه‌هاست و این شاید مهم ترین دلیل در مفصل بندی جدید از گفتمان حاکم باشد. مقام معظم رهبری نیز در نماز جمعه مورخ ۲۸ مرداد ۱۳۸۴ می‌فرمایند: «ملت ایران، تحمیل زورگیری و باج خواهی را از هیچ کس قبول نمی‌کند و اروپایی‌ها باید بدانند که دوران استعمار قرن نوزدهم گذشته است و باید لحن طلبکارانه خود را تغییر دهند. امروز، نظام جمهوری اسلامی ایران متکی به ۷۰ میلیون جمعیت است و ملت و دولت ایران همانند کوه احساس قدرت و توانایی می‌کنند و از حقوق خود کوتاه نخواهند آمد و هیچ کس هم حق معامله در مورد حق ملت را ندارد. توصیه ما به اروپایی‌ها این است که قدری تأمل نمایند و تحت تأثیر آمریکا و صهیونیست‌ها قرار نگیرند، زیرا آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها نه به دنبال منافع اروپایی‌ها و نه به دنبال منافع ملت ایران هستند»

مهم‌ترین بعد عینی مفصل بندی جدید و رویکرد ارائه شده ناشی از آن با مرکزیت دال مرکزی، پایان دادن به تعلیق سایت اصفهان بود. حسن روحانی طی مصاحبه‌ای در اردیبهشت ۱۳۹۱، ناخواسته اعتراف مهمی می‌کند. وی در این مصاحبه می‌گوید اولین باری که مقام معظم رهبری فرمودند اصفهان را راه بیندازید، در تاریخ ششم اردیبهشت ۱۳۸۴ بود. من خدمت مقام

معظم رهبری پیامدها و مسائل داخلی و خارجی را عرض کردم. ایشان در مجموع فرمودند که اصفهان را راه اندازی کنند (پایگاه خبری تحلیلی پویش، ۲۳ فروردین ۹۳). معنای سخن روحانی آنست که مقام معظم رهبری از اردیبهشت ماه ۱۳۸۴، از وی خواسته بود تا تعلیق سایت اصفهان را پایان داده و آن را راه اندازی کنند اما ایشان از انجام این دستور خودداری می کرده و سعی داشته تا با توجیهاتی از اینکار سر باز بزند؛ تا اینکه بالاخره در تابستان ۱۳۸۴ مقام معظم رهبری دستور اکید برای اینکار صادر می کنند و آقای روحانی نیز علی رغم میل خود، ناچار می شود تا تعلیق اصفهان را لغو کند. این شاید دلیل مهمی بر عدم تغییر گفتمان و بلکه تایید تحول گفتمانی با مرکزیت دال مرکزی یعنی ولایت فقیه باشد.

آنچه در عمل شاهد آن بودیم و مفصل بندی جدید از گفتمان غالب آن را الزام آور می کرد پشت پازدن به نظم بین المللی با مدیریت شورای امنیت بود. گفتمان غالب و دال مرکزی با این عقیده که استفاده ابزاری از شورای امنیت باعث پایمال شدن حقوق ایران می شود بر این نظر بود که: «اگر قرار باشد بخواهند از شورای امنیت استفاده ی ابزاری کنند و بخواهند این حق مسلم را از این راه نادیده بگیرند، ما تا امروز آنچه را که انجام داده ایم، بر طبق قوانین بین المللی انجام داده ایم، اگر آن ها بخواهند بی قانونی کنند، ما هم می توانیم بی قانونی کنیم و خواهیم کرد. اگر بخواهند با تهدید و اعمال زور و خشونت رفتار کنند، بدون تردید بدانند ملت ایران و مسؤولین ایران در مقابل دشمنانی که به آن ها تعرض کنند، از همه ی ظرفیت خود برای ضربه زدن استفاده خواهند کرد» (مقام معظم رهبری نیز در تاریخ اول فروردین ۱۳۸۶ در جمع زائران حرم رضوی).

گفتمان جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اندیشه های دال مرکزی خود در این دوره سعی دارد با رد اتهامات غرب علیه خود و با ژستی طلبکارانه در مقابله با آن ها بایستد و اتهاماتی علیه نهادهای بین الملل و بخصوص شورای امنیت ارائه دهد. یا به قولی از موضع متهم به موضع شاکی برسد. لذا در پاسخ به صدور قطعنامه های شورای امنیت، رئیس جمهور ایران در مراسم روز ملی فناوری هسته ای در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۸۶ اظهار داشت: «از دولت هایی که تا کنون نخواستند عادلانه واقعیت های امروز و حقوق ملت ما را بپذیرند، می خواهم دست از قانون شکنی، زورگویی، بی منطقی و مخالفت و دشمنی با ملت ما بردارند و بدانند که آحاد این ملت با آگاهی، ایمان و اتحاد کامل، پشت سر رهبری خود در صحنه ایستاده اند و از حقوق خود تا آخر دفاع می کنند. آنان باید بدانند که مسیر تعالی ملت ایران، یک مسیر بدون بازگشت است.»

در این دوره با برجسته شدن دال هسته‌ای، انرژی هسته‌ای به عنوان خط قرمز جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌شود تا تا گفتمان حاکم مفصل بندی کاملاً جدیدی از خود ارائه دهد. رئیس جمهور همچنین در چهارم اسفند ۱۳۸۶ در گفتگوی تلویزیونی، گفت: خط قرمز ملت ایران، قطعنامه شورای امنیت نیست. خط قرمز جمهوری اسلامی ایران، حقوق ملت ایران است و از این حق، سر سوزنی عقب نشینی نخواهیم کرد». این مفصل بندی جدید در کنار دیگر مسائل مرتبط با آن پیامدهای مثبت و منفی به دنبال داشت. از نگاه گفتمان اصلی و و مجریان سیاست خارجی وقت این سیاست باعث تحقق انرژی هسته‌ای ۲۰ درصد شده و غرب و شورای امنیت را وادار به پذیرش ایران هسته‌ای نموده است.

در این باره مقام معظم رهبری در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۸۶ در جمع اعضای خبرگان فرمودند: «همان کسانی که می‌گفتند باید فعالیت هسته‌ای ایران برچیده شود، اکنون می‌گویند ما حاضر به قبول پیشرفت‌های شما هستیم به شرط آنکه برای مدت محدودی ادامه پیدا نکند، که این مساله، پیشرفت بزرگی است که جز با استقامت بدست نمی‌آید. نقش شخص رئیس جمهور [آقای احمدی نژاد] و ایستادگی وی در پیشرفت موضوع هسته‌ای بسیار بارز است. در کنار ایستادگی ملت، مجلس هفتم نیز برخلاف تلاش عده‌ای در دوره قبل، واقعاً در موضوع هسته‌ای ایستادگی و پافشاری کرد. من از قشرهای مختلف مردم، مراجع محترم، روحانیت معظم و مسؤولان در بخش‌های مختلف به ویژه دولت و مجلس به دلیل اتخاذ مواضع صریح در موضوع هسته‌ای قدردانی می‌کنم» (مقام معظم رهبری در تاریخ ۷ اسفند ۸۶).

اما علاوه بر این پیامد برخی منتقدان نیز بر وجود تحریم‌های گسترده و هزینه‌های زیاد قطعنامه‌های شورای امنیت تاکید دارند. در این دوران شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۳۱ جولای ۲۰۰۶ (نهم مرداد ۱۳۸۵) قطعنامه ۱۶۹۶ را علیه ایران تصویب کرد. در بخشی از این قطعنامه ضمن درخواست مجدد از ایران برای تعلیق تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، چنین آمده: از تمام کشورها می‌خواهد که از انتقال هرگونه مواد و کالاها و فن آوری که می‌تواند در فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازآوری و برنامه‌های موشکی بالستیک ایران به کار رود، جلوگیری نمایند. همچنین دارایی افراد و نهادهایی که در برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران فعالیت دارند را در کشورهای خود مسدود نمایند. شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه ۱۶۹۶ خود، پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب فصل هفت منشور قرار داد و تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی و کلیه فعالیت‌های مرتبط با آن را الزامی نمود.

در تاریخ دوم دی ۱۳۸۵ نیز قطعنامه ۱۷۳۷ در شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید. در بخشی از این قطعنامه چنین آمده: ایران باید فعالیت‌های زیر را بدون تأخیر به حالت تعلیق در آورد: تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی سازی و بازآوری، از جمله تحقیق و توسعه، همچنین کار بر روی تمامی پروژه‌های آب سنگین از جمله ساخت راکتور تحقیقاتی آب سنگین.

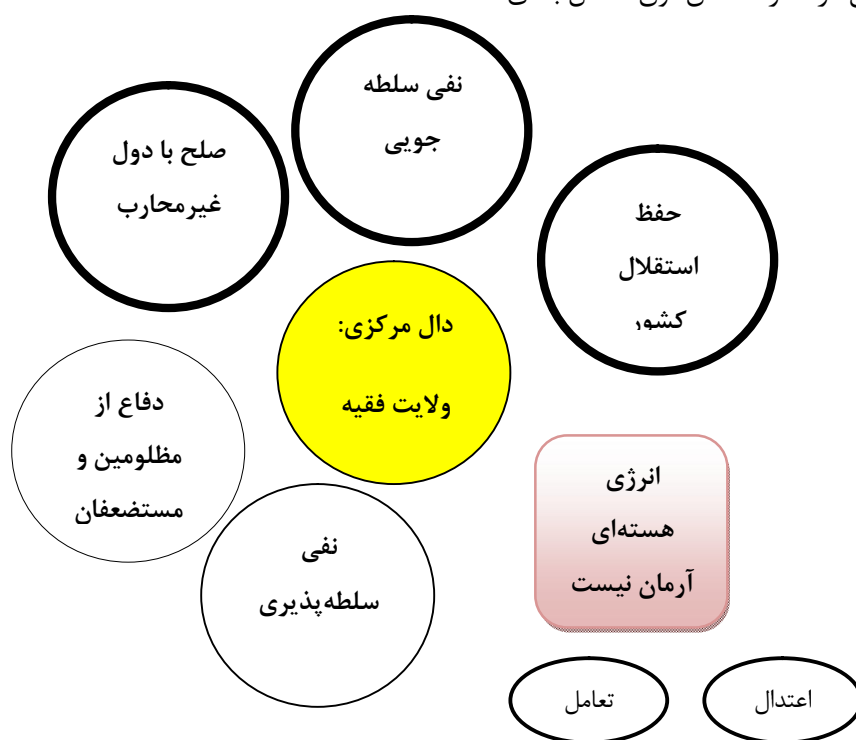
شورای امنیت بار دیگر در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۸۶، قطعنامه ۱۷۴۷ را علیه جمهوری اسلامی ایران تصویب کرد. در این قطعنامه ضمن تکرار موارد قبل، گفته شده که ایران نباید هیچ گونه سلاحی به کشورهای دیگر بفروشد و تمامی کشورها باید خرید چنین اقلامی از ایران توسط اتباعشان را ممنوع سازند.

فراتر از مثبت یا منفی بودن پیامدهای سیاست خارجی دولت نهم و دهم مهم‌ترین پیامد آن اجبار گفتمان حاکم به ارائه مفصل‌بندی جدید و تجدیدنظر در دال‌های شناور خود بود. این مفصل‌بندی از سال ۱۳۹۰ به تدریج زمینه‌سازی شد و با انتخابات ۱۳۹۲ و پیروزی حسن روحانی به اوج خود رسید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با محوریت ولایت فقیه در این دوره مفصل‌بندی جدیدی از گفتمان خود به نمایش گذاشته است که در گفتار بعدی بررسی می‌شود.

گفتار چهارم: سیاست خارجی دولت یازدهم بر مبنای گفتمان جمهوری اسلامی ایران

با انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ و انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور شاهد تحول دیگر در عرصه گفتمان جمهوری اسلامی ایران هستیم. در واقع این دولت نیز همانند دولت قبل و در راستای گفتمان مذکور دال‌های مفصل‌بندی شده در قانون اساسی را حفظ نموده و اما برخلاف دولت قبلی به برجسته سازی سه دال استقلال کشور (که از نظر آن‌ها تحریم‌ها و تهدیدات آن را مورد خدشه قرار داده است)، صلح طلبی و نفی سلطه جویی (که ناشی از تنش‌های پیش آمده در سال‌های قبل است) تاکید داشته است. همچنین این دولت در دو سال اخیر در چارچوب گفتمان جمهوری اسلامی ایران ضمن مرکزیت دال ولایت مطلقه فقیه و در جهت بازیابی و ارائه مفصل‌بندی جدید از این گفتمان، سعی در به حاشیه راندن دال انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست و مفصل‌بندی اینکه انرژی هسته‌ای آرمان ما نیست، داشته است. لازمه تثبیت این دال در گفتمان

جمهوری اسلامی ایران به خدمت‌گیری دال‌های شناوری همچون اعتدال، تعامل با دنیا و... است که به خوبی در کنار گفتمان فوق مفصل بندی شده‌اند.



این نوع مفصل بندی جدید نیز نه تنها در قالب گفتمان جدید مطرح نمی‌شود و تنها تجدید نظر در گفتمان غالب است بلکه علل و پیامدهای داشته است که به‌عنوان سوال این بخش بدان اشاره می‌شود. اما قبل از این لازم است به نقش دال مرکزی در مفصل‌بندی جدید اشاره شود. ولی فقیه در این دوره با تعبیر «نرمش قهرمانانه» و تشبیه آن به صلح امام حسن (ع) (بیانات رهبری، ۲۲/۰۵/۱۳۹۳) فضا را برای مفصل بندی جدید از گفتمان غالب مهیا کرد.

لذا مهم‌ترین نکته در مورد مفصل بندی جدید از گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلاش برای حفظ گفتمان غالب و دال مرکزی آن است. از آنجا که ادامه روند پیشین در سیاست خارجی با به بار آوردن مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی گفتمان غالب تهدید می‌کرد، در این دوره با نمایش یک نمای دیگر از این گفتمان سعی شده است ضمن حفظ و پایداری آن، تهدیدات موجود را خنثی نمایند.

از این رو سیاست حسن روحانی در مساله هسته‌ای ایران، در درجه اول تلاش برای خروج پرونده ایران از شورای امنیت در کنار تکمیل فناوری هسته‌ای در کشور است (وبگاه حسن روحانی. بازبینی شده در ۱۱ تیر ۱۳۹۲).

مقامات و تحلیلگران آمریکایی می‌گویند، موج اخبار بد اقتصادی، کار را برای دولت حسن روحانی پیچیده خواهد کرد، اما در عین حال می‌تواند تمایل ایران به پذیرش محدودیت‌ها در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای را نیز افزایش دهد (گزارش واشینگتن پست از آغاز کار روحانی). روحانی فردی میانه رو که در زمره مشاوران رهبر عالی ایران قرار دارد، وی در شرایطی ریاست جمهوری ایران را عهده دار می‌شود که این کشور پس از یک دهه کشمکش با غرب بر سر پرونده هسته‌ای، در موقعیتی حساس قرار دارد. دولت اوباما که در دو سال گذشته شدیدترین تحریم‌ها را علیه ایران به اجرا گذاشته است، امیدوار است بتواند طرف مذاکره نرم‌تری را در دولت روحانی برای خود بیابد که سیاست خارجی ایران را بر اساس وعده‌های داده شده، عملگرایانه تر به پیش ببرد (همان).

به نقل از واشینگتن پست حسن روحانی در کنفرانسی خبری پس از شروع به کار بر تمایلش برای مذاکره با آمریکا، تاکید کرد. وی در کنفرانس خبری تاکید کرد که آماده ورود به مذاکرات جدی و حقیقی درباره برنامه هسته‌ای ایران است، وی افزود که راه حل تنها از مسیر گفتگو و نه تحریم به دست می‌آید. روحانی تاکید کرد اگر آمریکا تمایل مثبت و احترامش را نشان دهد، راه برای تعامل متقابل گشوده می‌شود (گزارش واشینگتن پست از آغاز کار روحانی).

مقصود دولت بایستی در نهایت این باشد که تحریم‌ها زدوده شود؛ و این نیاز به این دارد که ضمن به حاشیه رانده شدن دال انرژ هسته‌ای حق مسلم ماست برجسته سازی انرژی هسته‌ای ارمان نیست را در دستور کار خود قرار دهند. این دولت، معتقد است سطح دسترسی ایران به انرژی هسته‌ای در عرض دیگر دسترسی‌های ملت ایران اهمیت دارد و نباید دشمن بتواند با تأکید بر این بهانه، تحریم‌های ظالمانه‌ای را علیه ملت ایران به کار بندد. از سوی دیگر ملت ایران حقوق دیگری نیز دارند که آن‌ها نیز در همین تراز اهمیت هستند و ظاهراً بین حفظ حقوق متعدد ملت ایران تزامنی بوجود آمده است. لذا لازم است تا با نرمش در سطح غنی‌سازی هسته‌ای، بستر رشد و پیشرفت اقتصادی برای کشور هموار شود. جمله مشهور رئیس جمهور، مهم‌ترین استناد چنین دیدگاهی است. «سانتریفیوژ باید بچرخد، اما چرخ زندگی مردم نیز باید بچرخد» (حسن روحانی در فیلم مستند انتخاباتی).

حسن روحانی می‌گوید هم برای ایران و هم برای دشمنان و کشورهای غربی تنها روش، گفتگو و مذاکره است. اینکه در کدام نشست و به چه شکل موضوع لغو تحریم‌ها را مطرح کنیم، یک تاکتیک مذاکره‌ای است. باید مقداری راهکارها و لحن و ادبیات‌مان تغییر کند.

در مورد پیامدهای این مفصل بندی جدید دولت معتقد است «بسیاری از تهدیدها با این انتخابات برطرف و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل به جایگاهی جدید در افکار عمومی مبدل شد و جهانیان با دیدگاهی دیگر نسبت به ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران نگاه کردند. در سیاست خارجی دولت تدبیر و امید ضمن توجه به حقوق مردم و پاسداشت همه حقوق ملت ایران تلاش می‌کند با منطق و استدلال و تعامل سازنده با دنیا شرایطی را بوجود آورد تا بهانه‌هایی که غرب برای تحریم ایران دنبال می‌کند را از دست آن‌ها گرفته و تلاش می‌کند که فشار نابجا، نابحق و غیر قانونی که علیه ملت ایران به انجام رسیده از ملت دور کند» (حسن روحانی در مجلس خبرگان رهبری، ۱۳ شهریور ۱۳۹۲).

بر اساس این رویکرد جدید در گفتمان جمهوری اسلامی اصول کلی و خط مشی دولت تدبیر و امید نگاه دیگری به آرمان‌ها و واقعیت‌های پیدا می‌کند. این دولت معتقد است «انقلاب اسلامی ایران آرمان‌نگر و معطوف به تحقق ارزش‌هایی متعالی بوده است. اما هر آرمانی بر بستری از واقعیت‌ها امکان تحقق می‌یابد و سیاست‌ورزی مدیرانه به معنای بررسی شرایط تحقق آرمان‌هاست به نحوی که اساس موجودیت آرمان‌خواهی تهدید نشود. تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد آن‌گاه بیشتر به آرمان‌ها نزدیک شده‌ایم که واقع‌بین‌تر بوده‌ایم. از این منظر، واقع‌بینی نه در تقابل با آرمان‌گرایی و دنبال کردن ارزش‌ها، بلکه بستر آن است (اصول کلی و خط مشی دولت امید و تدبیر، چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۲) و همچنین تاکید دارند که «تعامل سازنده با دنیا بر مبنای عزت، حکمت و مصلحت، همواره مورد تأکید نظام جمهوری اسلامی ایران بوده و آخرین بار مقام معظم رهبری در ۲۹ تیرماه ۱۳۹۲ در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام، بر این واقعیت تأکید کردند. بدون رابطه سازنده با دنیا نمی‌توان منافع کشور را تأمین کرد و بالاخص در مقطعی از تاریخ انقلاب اسلامی قرار داریم که بیشترین فشارهای خارجی ظالمانه بر کشور وارد می‌شود. (اصول کلی و خط مشی دولت امید و تدبیر، چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۲).

در نهایت باید یادآور شد که ارتباط میان امنیت، منافع ملی و امر اقتصاد مولفه‌های مهم مفصل بندی جدید از گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. شاید رمز موفقیت

این مفصل‌بندی جدید در گرو هماهنگی میان عناصر داخلی سیاست خارجی و عناصر بیرونی آن باشد. به نظر می‌رسد که ظریف بر خلاف دیگر وزرای خارجی توانایی ایجاد این هماهنگی و روابط مستمر میان نهادهای موثر بر سیاست خارجی را داشته باشد. گفتمان جمهوری اسلامی بر مبنای اعتدال سعی داشته تا پرونده هسته‌ای ایران را به وزارت خارجه منتقل کند. شاید این امر خود عاملی مهم از امنیت‌زدایی از مساله هسته‌ای ایران باشد. همچنین یکی از مهمترین شاخصه‌های اعتدال‌گرایی در چارچوب این گفتمان، تفکیک پرونده‌های مهم عرصه سیاست خارجی از هم باشد. مساله هسته‌ای نباید سایر پرونده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

هر چند منتقدان خارج از دولت نسبت به مفصل‌بندی جدید به دلیل به نتیجه نرسیدن مذاکرات هسته‌ای انتقاداتی مبنی بر خوشبینی بیش از حد دولت مطرح می‌کنند اما به‌طور کلی این رویکرد با تکیه بر تجارب گفتمانی گذشته، می‌کوشد خود را در قالب شاخص‌های اعتدالی معرفی کند. در دو سال گذشته همه مواضع دولت روحانی به‌عنوان تکه‌هایی از پازل گفتمانی کنار هم قرار گرفته‌اند تا تصویر پازل اعتدال هویت یابد و شکل پیدا کند. به‌طور طبیعی، حذف‌فصلی گفتمان جمهوری اسلامی در این دوره ایجاد تعادل و توازن میان دو عنصر اصلی، یعنی مصالح اسلامی و منافع ملی می‌باشد. آنچه در صحنه سیاست خارجی دولت اعتدال قابل مشاهده و رصد است، تعهد در قبال رعایت مرز بین این دو می‌باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نه با گفتمان‌های متفاوت بلکه با یک گفتمان غالب که با هر انتخاباتی مفصل‌بندی جدید از خود نشان می‌دهد قابل شناسایی است. هم قانون اساسی و هم بیانات رهبر معظم انقلاب این ادعا را تایید می‌کنند. برای مثال در سیاست خارجی دوران اصلاحات، عدالت‌خواهی و مقاومت دولت نهم و دهم و اعتدال‌گرایی دولت یازدهم یک موضوع عامل تفاوت‌گذاری‌های عمده شده است و آن بحث انرژی هسته است. سوای اینکه این موضوع به عنوان یک عنصر یا وقفه در هر دولتی سعی در برجسته شدن یا نشدن آن شده است و نباید به‌عنوان یک دال مرکزی به آن اشاره شود بایستی ابتدای امر اشاره داشت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی ولایت فقیه چارچوب بندی می‌شود. ولایت فقیه به‌عنوان دال مرکزی در گفتمان جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی را با هماهنگی مجمع تشخیص مصلحت نظام ترسیم و تدوین می‌نمایید. در دولت قبلی با راهبرد من دیپلمات نیستم انقلابیم (بیانات رهبری، ۹۰/۱۱/۱۹) مهر تایید بر سیاست خارجی دولت دهم می‌گذاشت و در دولت یازدهم با تعبیر «نرمش قهرمانانه» (بیانات رهبری، ۲۲/۰۵/۱۳۹۳) سیاست خارجی اعتدالی را تشویق می‌نمود.

ایشان با استناد به آیه قرانی «و هر کس در آن هنگام به آن‌ها پشت کند مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است»^۳ می‌فرمایید: و هر گونه حرکتی - چه حرکت به جلو، چه حرکت به عقب - مثل میدان رزم نظامی، باید به دنبال رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده باشد اهدافی وجود دارد؛ نظام اسلامی در هر مرحله‌ای یکی از این اهداف را دنبال می‌کند، برای پیشرفت، برای رسیدن به نقطه‌ی تعالی و اوج، برای ایجاد تمدن عظیم اسلامی؛ باید سعی کند به این هدف در این مرحله برسد. البته مرحله‌گذاری است، قطعه قطعه است. راهنمایان و هادیان و متفکران و مسؤولان مربوط، این قطعات را معین می‌کنند، هدفگذاری می‌کنند، حرکت جمعی آغاز می‌شود. همه باید تلاش کنند که هر حرکتی در هر مرحله‌ای به اهداف خودش برسد. این آن نظام صحیح حرکت منطقی است. این را همه فعالان عرصه سیاست و مدیریت کلان کشور باید همواره به یاد داشته باشند (بیانات رهبری، ۲۹/۰۸/۱۳۹۲).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب گفتمان غالب خود در هر دوره‌ای بر مبنای مقدمات و محذورات خود سعی داشته است بین آرمانگرایی محض تا واقع‌گرایی مطلق در نوسان باشد. این نوع سیاست خارجی ظاهراً بایستی بایک ثبات نسبی همراه باد چرا که آبشخور آن مشخص و دستورات از بالا ارسال می‌شود اما از آنجا که دولت‌های مختلف در روش‌های به کارگیری شده و تاکتیک‌های مطرح شده دچار افراط و تفریط می‌شوند این نوع گفتمان نتوانسته است به اهداف مورد نظر خود دست یابد.

در واقع سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره احمدی نژاد و روحانی می‌بایست از مقاومت تا تعامل در سیاست خارجی بخصوص نسبت به انرژی هسته‌ای در نوسان باشد اما هر دو دولت با نگاه خاص خود دچار نوعی بدبینی محض و افراط تا خوشبینی محض و تفریط

۱- مَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَدَّ بَاءَ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ؛ (سوره مبارکه الأنفال آیه ۱۶)

شده اند و این رمز اصلی عدم دست یابی این نظام به اهداف و چشم اندازهای مدنظر خود شده است.

به طور کلی این گفتمان در بازتولید و ارائه مفصل‌بندی‌های جدید موفق بوده است و توانسته است در محدودیت‌های نظام بین الملل خود را از خطرات و تهدیدات جدی مصون نماید اما در دست‌یابی به اهداف اصلی خود در انرژی هسته‌ای موفق نبوده است و این نیازمند به پرهیز از افراط و تفریط از سوی دولت مردان و اجتناب از نگاه‌های بدبینانه و خوشبینانه محض است. استراتژی‌های دستوری از سوی ولی فقیه مطلقه و تیم مشاوران ایشان در مجمع تشخیص مصلحت نظام در صورت همراه شدن با تاکتیک‌های مناسب و بدور از افراط و تفریط می‌توانند موفقیت سیاست خارجی ایران را به دنبال داشته باشند.

منابع

الف) منابع فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). «نقد و ارزیابی گفتمان اصول‌گرایی از منظر مقام معظم رهبری»، فصلنامه معرفت، سال هجدهم، شماره ۳ (پیاپی ۱۳۸).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). **گفتمان و تحلیل گفتمانی**. تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۴). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، **علوم سیاسی**، ش ۲۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **سیاست خارجی**، ش ۲، تابستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در دولت احمدی‌نژاد»، **دوفصلنامه دانش سیاسی**، ش ۵، بهار و تابستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶). «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در: **منافع ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴). **تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: مؤسسه ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۳). «الزامات ائتلاف برای صلح»، **سیاست خارجی**، ش ۳، پاییز.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۷۸). «سیاست خارجی دولت نهم»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، ش ۱۳، بهار.

رمضانی، روح‌اله (۱۳۸۲). «صدر انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل»، در جان. ال. اسپوزیتو، **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

رمضانی، روح‌اله (۱۳۸۰). **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشرنی.

سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴). **قدرت، گفتمان و زبان، سازکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**. تهران: نی.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، **علوم سیاسی**، ش ۲۸، زمستان. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲). **نهایه‌الحکمه**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان**. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فیلیپس و یورگنسن (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه‌های جلیلی. تهران: نی. کسرائی، محمدسالار (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، **سیاست**، دوره ۳۹ شماره ۳.

لاکلاو، ارنستو (۱۳۷۷). «گفتمان»، ترجمه حسینعلی نوذری، **گفتمان**، ش صفر. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸). **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیرمحمدحاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مکدائل، دایان (۱۳۸۰). **مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان**، ترجمه نوذری. تهران: فرهنگ گفتمان. هوارث، دیوید (۱۳۷۸). «نظریه گفتمان»، در: **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هوارث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۲.

ب) منابع انگلیسی

Ahmadinejad, Mahmood (1385). http://www.president.ir/Farsi/ahmadinejad_cronicnews/1385/06/29/index-F.htm.

Bull, Hedley (1988). **The Revolt Against the West, in Hedley Bull and Adam Watson, eds., The Expansion of International Society**, Oxford, Clarendon Press.

- Fairclough, Norman (1995). **Critical Discourse Analysis**, London and New York, Longman.
- Fairclough, Norman (1992). **Discourse and Social Change**, Cambridge, Polity Press.
- Foucault, M. (1969). **The Archaeology of Knowledge**. Translated from French by A.M. Sheridan Smith, 2002/1972. London and New York: Routledge.
- Galtung, Johan, (1964). "Violence, Peace and Peace Research", **Journal of Peace Research**, 3: 167-192.
- Howard, D. Noarval, A, Stavrakakis, G.(2000). **Discourse theory and political analysis: Identities, Hegemonies and Social Change**, Manchester & New York: Manchester University Press.
- Howarth, David (2000). **Discourse**, Buckingham, Open University Press.
- Jorgenson, Marriane & Louise, Philips (2002). **Discourse Analysis As Theory and Method**, London, Sage publication.
- Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal (1985). **Hegemony and Socialist Strategy**. London, verso.
- Laclau, Ernesto, ed., (1994). **The Making of Political Identities**, London, verso.
- Milliken, Jennifer (1999). "The Study of Discourse in International Relations: A Critique of Research and Methods", **European Journal of International Relations**, 5(2): 225-254.
- Mills, Sara (1997). **Discourse**, London, and New York, Routledge, 1997.
- Schmid, Herman, (1968). "Politics and Peace Research", **Journal of Peace Research**, 3: 217-232.

